

که فقط در موزه های اروپا اثری از آنها باقی مانده میتوان با مختصر توجهی از مساعدتهای پرفسور معظمله و امثال ایشان و کمک های معنوی جمعیت «ارتباط مدنی باخارجه» که اخیراً در روسیه تشکیل و در این قسمت بهر نوع همراهی حاضر است استفاده های بزرگی نمود

ح . طلب زاده سردادور



نسخه کلیات ابن یمین

در کتابخانه عمومی دولتی لنین گراد

بقلم پرفسور برتلس ، مستشرق روسی

تألیفات بدیهه ابن یمین تا به امروز کمتر مورد توجه مورخین ادبیات فارسی واقع گردیده بود و در واقع ایران شناس ها غیر از ترجمه آلمانی مقطعات ابن یمین بقلم Schlechta - Wsschrd و یادداشتهای مختصری در ضمن تاریخ ادبیات ایران (تألیف آه ، کریمسکی ، پرون) چیزی در دست رس خود نداشته در صورتیکه ابن یمین اقلاً از این نظر که وی یکی از بهترین استادان «قطعه» است و این صنعت شعری را به مرتبه درجه تکمیل رسانیده بیشتر استحقاق عطف توجه داشت چه بردن نام شاعر دیگری که بتواند در این هنر با ابن یمین طرف مقایسه شود بس مشکل است بدین جهت فقدان تحقیقات و تدقیقاتی راجع به تألیفات ابن یمین يك نقص عمده بود که تمام دوستداران ادبیات ایران میبایستی حس کرده باشند. حل این نقص بواسطه ظهور کتاب - احوال ابن یمین - تألیف آقای رشید یاسمی که بطرز شیوایی شرح زندگانی ابن یمین و نکات مختلفه تألیفات بدیهه او را تحقیق و تشریح نموده است رفع گردید من راجع باین کتاب بسط مقال نمیدهم چه هر کس که بادیات ایران

علاقمند است باید از آن با خبر باشد و برای خوانندگان روسی هم شرح آنرا در ضمن مقاله مبسوط مندرجه در مجله «ایران» نگاشته ام (۱)

بعد از ظهور این کتاب مسئله طبع دیوان تصحیح شده ابن یمن مورد توجه واقع میشود چاپ سنگی هند (۲) نمیتواند از نظر انتقاد علمی رفع احتیاج کند بلکه باید دیوان جدیدی چاپ کرد تا بشود ابن یمن را در زمره شعرای درجه اول و کلاسیک که تألیفات آنها معروف توده های بزرگ میباشد وارد نمود اگر انجام این مقصود نسبت به تمام تألیفات ابن یمن میسر نباشد در هر صورت مقطعات ابن یمن که ذقیمت ترین تألیفات وی شمرده میشود باید در دست رس عموم باشد و نه در تصرف دائره تک خوانندگانیکه از کتابخانهای بزرگ استفاده میکنند نیل بدین مقصود مستلزم آنست که قبلا نسخ موجوده از تألیفات ابن یمن در مد نظر گرفته شود در فهرست های کتابخانهای اروپا تا یک اندازه صورت مفصلی از آنها ذکر شده (۳)

ولی اغلب این نسخه ها شامل کلیات نبوده بلکه غالب آنها حاوی مقطعات آنهم در اکثر موارد بطور ناقص است از آن گذشته بیشتر نسخه ها جدید و نمیتوان بدانها چندان اعتماد نمود بالاخره بعضی از آنها هم دارای نواقص

(۱) مجله ایست که آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

طبع و نشر میکند

(۲) من دست رسی باین چاپ ندارم

(۳) (۱) فهرست موزه بریطانیا نمره ۲۶۱ جلد دوم تألیف ریو (۲)

فهرست کتابخانه بودلین نمره ۷۹۲ - ۷۹۰ تألیف اته (۳) فهرست کتابخانه

دیوان هند نمره ۳۱ - ۱۲۳ تألیف اته (۴) کتابخانه برلن نمره ۳۶ تألیف

پرچ (۵) کتابخانه وینه نمره ۴ - ۵۶۳ تألیف فلوکل (۶) کتابخانه

سن پطرسبورگ نمره ۴۰۳ تألیف دورن (۷) کتابخانه بانکپور هند نمره

۲۰۴ جلد اول از ذکر شیر نگر و فهرست کتابخانه اودنمره ۴۳۳ صرف

نظر میشود زیرا فعلا دسترس به نسخ موجوده در آنها نیست

ومعایی میباشند این است که نسخه خطی کلیات ابن یمن که به کتابخانه عمومی دولتی لندن گراد تعلق دارد اهمیت مخصوصی کسب میکند. متأسفانه چند ورق از آخر این نسخه افتاده و بدین جهت تاریخ ندارد. این عیب بواسطه یاد داشتی که یکی از صاحبان کتاب در حاشیه ورق ۴۵۹ نوشته تا اندازه ای اصلاح میشود. عین عبارت یاد داشت این است :

« هـ - ۴) الكتاب ابن یمن بتاريخ ۲۷ شهر شوال ۹۳۱
نجم الدین بن شیرعلی ماهار (؟) « این یاد داشت بخط پخته نوشته شده
و کلمه آخران درست خوانده نمیشود وجود این یاد داشت میرساند که
نسخه قبل از سنه ۹۳۱ هجری استنساخ شده است

با اینحال در بین تمام نسخه های معروف یکی از کامل ترین نسخ
تالیفات ابن یمن میباشد

تعریفی که راجع باین نسخه در فهرست دورن مندرج است مشکل
میتواند از نقطه نظر امروزه رفع احتیاج کند چه در فهرست دورن فقط
بطور اجمال تعریف شده از قطع کتاب و تعداد صفحات ذکر نشده و
همچنین سطر اول قسمت های مختلفه کتاب نقل نگردیده مخصوصاً نکته
مهم یعنی ذکر مختصات و مزایای که به نسخه مزبور اهمیت منحصر بفردی
میدهند بیان نشده است نظر بملاحظات فوق الذکر بیفایده نمیدانیم که
در اینجا نسخه مزبور را بنحویکه امروزه متداول است شرح و تعریف کنیم
این نسخه عبارت از یک مجلد بزرگی است که با اندازه
۱۶،۵ × ۲۶ سانتیمتر دارای ۴۶۴ ورق و روی کاغذ ضخیم زرد رنگی
نوشته شده جلد کتاب از جلد های قشنگ قدیم چرم رنگ قهوه سیر و بانقش
خوبی صحافی شده متن کتاب با خط نستعلیق پخته و بالتمام خط یک شخص
است هر صفحه دارای دو ستون هفده سطری و حاشیه صفحات برنک قرمز
خط کشی شده جای عناوین و سرلوحه های کتاب با مرکب قرمز نقش
یافته و تذهیب کاری ظریفی دارند

متن کتاب عبارت است از :

۱ () ورق ۱ مقدمه منشور که آغاز آن چنین شروع میشود
 « الحمد لله الذي خلق بقدرته الغالبة من الماء كل حي الخ
 ب () ورق ۴ قصائد جای عنوان تذهیب کاری شده ولی مضمون
 عنوان نوشته نشده

شعر اول قصائد این است :

ای دیده در شناختن حال کاینات باید که باشدت نظری از سر انات
 اول قصیده ایست فی التوحید و از ورق ۱۳ قصائدی است که در مدح خواجه
 علاء الدین سروده (۱)

ج () ورق ۱۲۱ مقطعات بدون عنوان مخصوص که شعر
 اول این است

جانست و دلم خلاصه آب و کلم وین هر دو ملازمان در گاه تواند
 د () ورق ۱۷۲ دارای عنوان ذیل است :

المدايح من المقطعات بما فيها من المفاخر وتوصيف الاشياء وشرح الاحوال
 والالتماسات وجوابها والشكاية والتواريض وترجمة الاشعار والالغاز والمعميات
 كتبها بسياقة نردبان بابه توسيماً للباب وتخفيفاً للكتاب و ايداناً بانه نوع
 من سياقة الكتاب

ه () ورق ۲۴۶ الغزليات (بترتیب قافیه) شعر اول :

خلف مشکين تو بسمرايه سوداست مرا لعل شیرین تو شور دل شیدا است مرا
 شعر اول آخرین غزل :

ای آفتاب حسن تو در اوج دلبری وی تاب آفتاب ترا ماه مشتری
 و () ورق ۳۴۷ الرباعیات و هی مشتمله علی التوحید و المناقب
 و المواعظ و الحکم و الامثال و المدایح و الاوصاف و شرح الاحوال و الشکر
 و الشكاية و المخاطبات و الالتماسات

(۱) شعر اول :

ای خسرو زمانه که ارکان دین و ملک الا یبمن عدل تو محکم اساس نیست

در این قسمت ترتیب قافیه رعایت نشده رباعی اول این است :

ای از توجان برون تو بیرون زجهان بروانه شمع رخ تو طوطی جان
هم لطف تو دیده نر کس ناینا هم شکر تو گفته سوسن بسته دهان
ز (ورق ۴۲۵ المشویات وهی مشتمله علی اصنافها بالا جمال
و المرانی .

این قسمت بطور عمده مرکب است. از قطعه های کوچکی که عنوان
« حکایت » را دارند ابتدای قطعه اول :

چیه خوش گفت فرزانه هوشمند چو از درج یاقوت بگشاد بنسد
متوی های نسبتاً مطول از ورق ۴۲۶ تحت عنوان « آغاز کارنامه »
وشعر اول این است :

نسیم صبح جانم تازه کردی رسیدی لطف بی اندازه کردی
(بقیه در شماره بعد)



از علوم مخفی

کسی که در عالم مجهول درک حقایق میکند

یک قوه روحی انسان

ترجمه آقای عمیدی نوری

دکتر « اوستی » رئیس مؤسسه « ماوراء روحيات » عقیده دارد
در هر انسانی عامل بالقوه وجود دارد که بدانوسیله شخص میتواند بدون
تشبث به حواس معینه و قوه عقل اطلاعاتی از حقایق در طول زمان و عالم
مجهول بدست آورد . منها درین عده معدودی آثار این قوه بصور مختلفه
دیده میشود از قبیل « بیان خیالات دیگران » ^(۱) حس قبل الوقوع در

امور^(۲) خواه بطور موقتی و یا دائمی و ارادی . و هر شخصی که دارای این حالت روحی است بمقتضای « ترکیبات روحی و جسمیش »^(۳) حالت مخصوصی برای کشف حقایق خواهد داشت

از این قبیل اشخاص راجع بمجهولات زیر زمینی و غیره خصوصاً مدت حیات انسان و صفات مخصوص دماغی و اخلاقی و شخصی و حوادث گذشته و آتیه سئوالاتی بعمل آمده است و مخصوصاً در شناسائی « حقایق » انسانی « مسیو فورشونی » بد طولانی داشته نمایشات و تجارب او در تحت نظارت من در مؤسسه « ماوراء رو حیات » انعکاس بزرگی بخشیده است . همه کس این رمان نویس و مصنف را می شناسد و خودش هم لحظه چند بیان میکند ~~که~~ بجه طرز این موهبت باور رسیده مطالب و حقایق رامیفهمد . در جلساتی که از ۱۲ ماه مه ۱۹۲۵ در مؤسسه ماوراء رو حیات در موضوع تجربیات او تشکیل شده و بانیت پاك علمی مسئله را تعقیب میکرد بخوبی معلوم شده است که از دور و نزدیک اطلاعات مربوط بهر شخصی را درك مینماید .

مسیو فورشونی عقیده دارد که موهبت « درك حقایق » در من اینطور ظاهر میشود که بدو بدنم می لرزد و بعد درك مینمایم . مثلاً من نزد « د کتر ژلی » یکی از معاونین د کتر اوستی در مؤسسه مأمور تقنیش گفته های يك زن « مدیوم »^(۴) بودم که ادعا میکرد در حالت اضطراب زبان چینی را که هیچ نمیداند حرف میزند دیدم آن زن بزبان مخصوصی که مخلوط از زبان عربی و فرانسه و ایتالیائی است زبان اهالی الجزایر است تکلم میکند . د کتر « ژلی » در میان دستهای یکی از زنهای تماشاچی موسوم به « مادام ب . » يك پاك بسته گذاشت و تقاضا کرد

(۲) prèssentiment (۳) psycho-physiologique

(۴) مدیوم « médium » عبارت از شخصی است که برای بیان مطالب ماوراء رو حیات

واسطه میشود .

انچه در آن است گفته شود فوراً من نوشتم : « من اینکار را خواهم کرد ! »
 کاغذی برداشته و تصویر منزلی را کشیدم و اینطور شرح دادم :
 « در این خانه سه دیوارهای داخلش با کج اندوده شده من
 یکشخص مضروبی را می بینم بایک سگ و یک نعش در یک رختخواب .
 و اشخاص دیگری هم در خارج مواظب منزل هستند
 در همین لحظه « مادام ب » با صدای غم انگیزی فریاد زد که این
 شخص میترسید سرش را ببرند و پس از باز کردن مراسله حقیقت همان
 بود که گفته شد .

قضیه بت آوری برای خودم اتفاق افتاد باینطور که روزی دکتر
 « ژلی » یک بادبزن کوچکی بدست من داد بدون آنکه بمن حرفی بزند .
 پس از چند ثانیه این کلمات را باو گفتم : « سی و دو سال مسلول . اول ! »
 آنوقت معلوم شد که باد بزن یادگار یک دوست جوان « مادام ژلی »
 بود که در سی و دو سالگی از مرض سل فوت کرده اسمش اول بود
 سپس واقعه را نقل میکند که از دیدن یک عصا سرگذشت صاحب عصا و
 معشوقه اش را از اول تا آخریکه آن عصا را داشته نقل میکند و بعد معلوم
 میشود حقیقت همان بود .

همینکه دیده اش را بچشمان جمعیت تماشاچی افکند مسیوپاسکال
 فورشوئی غفلتاً بسمت یک شخصی شناخته او را بادقت ملاحظه کرد و آنکام
 دمنش را روی گونه او گذارده بانگشتانش بطور عصبانیت پیشانی آنشخص
 را میفشرد و میگفت : « یکی از رفقای تو در جنگ کشته شده ولی
 نه بواسطه آتش دشمن بلکه بواسطه یک وزنه از تکه های توپ
 تأمل کنید . من یک دریاچه می بینم بایک قو یک اسمی « برت » یا
 « برتی » یک محلی که بوسیله حرف « و » مشخص میشود تأمل
 کنید یک گنبد . یک تئاتر من یکمراسله می بینم : « م » این شخصی
 که در یک منزل است تأمل کنید من آنجا هستم . آیا

«ویسپاون» نیست؟ آیا این منزل منطلق بامپراطور آلمان نیست؟ آیا بازی «لوهنگرن» نمیکنند؟

پس از اظهار اینمطالب آشنخص تمام مطالب فوق را تصدیق کردم اینطور بیان نمود: «یکی از رفقای من بالاخره در زیر توپ معدوم شد. خود منم پانزده روز در قسمت قوای اشغالی «ویسپادن» در ۱۹۲۰ اقامت داشتم و بایک دختر جوان آلمانی که نام خانوادگی من «برت» را «برت» تلفظ میکرد باهم یکدفعه به «کورهوس» «ویزبادن» رقیم که بالای آن گنبدی داشت چند روز بعدم باهم در تئاتر بودیم بازی «لاهنگر» میکردند و «ماژن» هم منزل امپراتور را تصرف کرده بود و من دیگر خاطرم نیست که آنجا قوئی هم در صحنه تأثر بوده یاخیر شاید بود. در هر صورت چند روز بعد در یکی از باغهای «کورهوس» یک قطعه مصنوعی دیدم که شبیه بیک قو بود.

این یکی از نمایشات جالب توجه او است که درست نکات دقیقه واقعه شخصی را در زندگانی بیان کرده است.

مسیو فورشوئی میگوید در این تجاربی که منبام تصور میکنید وسائل من در کشف حقایق چیست؟

آیا از روی چه دلایل و مناسبی این مطالب را میفهم؟

آیا چه وسایلی بمن کمک کرد که باین درجه رسیده ام؟

قبل از همه یگانه امداد من که بان اهمیت ذیقیمتی میدهم

سوابق زیاد حویقی من است.

آتقوه روحی که جانشین وجدان^(۵) من است برای «ابراز عوالم ماوراء روحيات»^(۶) از موسیقی استفاده برده حساس شده است بطوریکه افکار و خیالات یا سه ربع از اوقات من باهنگ های موزون اصوات مصروف میشود در امتحانات اولیه ام در موضوع «روشن بینی»^(۷) بطوریکه برای شما نقل

کردم حقایق را از راه گوش درك می‌کردم که يك طریقہ معینی است . امروزه هم حتی از این راه وقتی کمک می‌طلبم که بوسائل دیگر مقصور نباشد درك حقایق از دو راه مختلف برای من ممکن است یا از عالم خارج از خودم درك مینمایم یا داخل .

وقتی که يك اسمی از دهانم بهمان طریقہ ناگهانی که شما می‌بینید خارج شد. وقتی که من می‌گویم : « پول » یا « مادالین » من این اسم را یا از داخل و یا از خارج خود می‌شنوم منتها گاهی با صدای پست و مبهم و گاهی روشن و صریح یا گاهی خیلی باتانی و زمانی تند .

در این موقعی که این اطلاع بوسیله صدا بمن داده میشود بطرز دیگری بتدریج این اطلاع صدائی تبدیل بيك اطلاع دیدنی میشود یعنی آنچه که شنیدم در برابر دیدگانم مجسم می‌گردد . آن کلمه که از دهانم خارج میشود می‌بینم که در فضا با حروف چاپی نوشته میشود باینطور که زمینه خاکستری است و حروف آن سیاه . گاهی من باید چشمهایم را ببندم و اسامی را در زیر پلکهایم به بینم

بالاخره اظهار میدارد در طرف سی و پنجسال که عمر خود را مصروف صنعت از قبیل موسیقی و نقاشی و غیره نموده ام اثراتی در روح پیدا شده است که کمک زیادی بدرك این حقایق در عالم مجهولات مینماید . اقباس و ترجمه از مقاله (آرمانداریو) مندرجه مجله

« لکتور پورتو » مورخه سپتامبر ۱۹۲۶

جواب حکیمانه

ترجمه از انگلیس

هانری چهارم پادشاه فرانسه روزی بر مردی روستائی بگذشت و پرسید :- ای روستائی چرا موی سرت سپید گردیده و موی صورتت سیاه باقی مانده ؟ روستائی جواب داد : اعلیحضرتا موی سرم بیست سال از موی صورتم پیرتر است